



سیری در «فرائد الاصول»

«مهدی مهریزی»

۲- استاد گرجی آن را دارای هشت مرحله می‌داند، بدین شرح:

- ۱- مرحله تأسیس ۲- مرحله تصنیف ۳- مرحله اختلاط علم اصول با کلام ۴- مرحله کمال اصول و تجدید استقلال ۵- مرحله رکود علم اصول ۶- نهضت جدید ۷- ظهور اخباریگری ۸- مرحله بالندگی علم اصول.^۲

برخی دیگر نیز آن را، در چهار مدرسه، بدین ترتیب خلاصه کرده‌اند:

- ۱- دوران پیش از تالیف ۲- دوران تالیف ۳- دوره شکوفایی ۴- دوران بالندگی.^۳

با وجود این اختلاف نظر، همه در این حقیقت، وحدت نظر دارند که شیخ انصاری آغازگر نسل سوم از دوره اخیر علم اصول بوده است.^۴ دوره اخیر، خواه عصر کمال آن باشد (طبق تقسیم‌بندی شهید صدر) یا مرحله هشتم محسوب شود (طبق دسته‌بندی استاد گرجی) و یا مدرسه چهارم باشد (در دیدگاه سوم). تا زمان شیخ نزدیک به پنجاه اثر مستقل از عالمان شیعه در علم اصول وجود داشت که در میان آنها نوشته‌های عمیق، روشمند و جامع و منسجم فراوان بود.^۵ بنابراین شیخ انصاری وارث دانشی شکل گرفته، منسجم و عمیق بود.

شخصیت شیخ انصاری در حوزه‌های علمی شیعه ناشناخته نیست. مقام بلند او در فقه و اصول، پیش از یک قرن است که بر مراکز علمی سایه افکنده و او را طلایه دار این دو دانش کرده است.

آثار و نوشته‌های برجای مانده از این بزرگمرد، در فقه و اصول فراوان است، اما در میان آنها دو اثر گرانمایه، یعنی «فرائد الاصول» و «مکاسب» توانسته‌اند تاکنون طراوت و اتقان خود را حفظ کنند.

در این گفتار با «نگاهی به فرائد الاصول» و تاملی در باب آن، قصد آن داریم تا به جایگاه شیخ انصاری در تاریخ تحول علم اصول شیعه پی برده و روشن سازیم که آن رادمرد، اصول را در چه مرحله‌ای از پیشینیان فراگرفت و خود آن را به کجا رسانید.

در آغاز نگاهی اجمالی به تاریخ علم اصول و آثار اصولی شیخ خواهیم داشت، آن گاه کتاب «فرائد الاصول» را به گونه‌ای مبسوط، بررسی می‌کنیم.

صاحبان اندیشه از تطور اصول شیعی، تعبیرهای مختلفی دارند. شهید صدر آن را به سه عصر تقسیم کرده:

- ۱- عصر تمهید و آماده‌سازی ۲- عصر علم ۳- عصر کمال.^۱

۱. معالم الجدیة، ص ۸۷-۸۸.

۲. نظرة فی تطور علم الاصول. ص

۳. علم الاصول تاریخیاً و تطوراً، ص ۶۹-۷۱.

۴. معالم الجدیة، ص ۸۸. نظرة فی تطور علم الاصول، ص ۶۰. علم

الاصول تاریخیاً و تطوراً، ص ۷۱.

۵. به «کتابشناسی اصول فقه شیعه»، ص ۷۵-۹۶ مراجعه شود. مراد

نوشته‌هایی است که تاکنون به چاپ رسیده است.

یکدیگر اثر می گذارند اما در مقام نقد و نظر باید به تفکیک و استقلال، آنها را بررسی کرد.

در این نوشتار مقصود اصلی بررسی «فرائد الاصول» از دیدگاه متنی مرجع است، اما سزاوار است اشاره ای نیز به زاویه دیگر آن داشته باشیم.

* فرائد الاصول متنی آموزشی در علم اصول:

این کتاب سالیانی دراز است که در «دوره سطح» به عنوان یک متن آموزشی شناخته شده و تدریس می شود. طرح «اصلاح حوزه ها» یا «اصلاح ساختار آموزشی حوزه ها» و یا «بازسازی نظام آموزشی حوزه ها» که از مدتها پیش شروع و پس از پیروزی انقلاب اسلامی با عنایت و تأکید امام راحل (ره) وارد مرحله ای جدید شد، یکی از ارکانش اصلاح متون درسی بود.

در این راستا «فرائد الاصول» نیز مورد نقد و ارزیابی مختصر قرار گرفت. تدوین «الرسائل الجديدة» که تلخیصی از رسائل است و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی عرضه شد، در همین سمت و سو قرار داشت. مؤلف بزرگوار آن خود در مقدمه کتاب به ضرورت های این عمل اشاره کرده است.^{۱۰}

شهید بزرگوار سید محمدباقر صدر نیز با تدوین «حلقه ثانیه» در جایگزینی رسائل، گامی دیگر در این وادی برداشت. ایشان در مقدمه «حلقه اولی» چهار سبب برای این اقدام ذکر می کند:

۱- عدم هماهنگی و تناسب بین چهار کتاب رایج اصول (معالم الاصول، قوانین الاصول، فرائد الاصول و کفایة الاصول)

۲- این کتابها از سوی مؤلفان به قصد آموزش تهیه نشده و لذا حذف و اضافه های بی جا، در آنها فراوان دیده می شود.

۶. الذریعة، ج ۱۵، ص ۳۴۵، ش ۲۲۷۰.

۷. همان، ج ۶، ص ۱۷۹.

۸. همان، ج ۶، ص ۲۷۵، ش ۱۴۹۳.

۹. مجله حوزه، ش ۴۷، ص ۱۸۹-۱۹۲، مقاله «تالیفات آثار شیخ اعظم

مرتضی انصاری» نوشته ناصرالدین انصاری قمی.

۱۰. الرسائل الجديدة، ص ب-د.

از شیخ در این رشته، چند اثر به یادگار مانده است:

۱- فرائد الاصول، تالیف مفصل شیخ در علم اصول.

۲- مطارح الانظار، تقریرات درس شیخ در مباحث الفاظ.

۳- تعلیقه بر بخش استصحاب از کتاب «قوانین الاصول» که توسط «مجمع الفکر الاسلامی» تحقیق شده و در حال چاپ است.

۴- «رسالة فی المشتق» که در ضمن «مجموعه رسائل» از انتشارات «مکتبه المفید» به چاپ رسیده است.

۵- «التسامع فی أدلة السنن» که در ضمن کتاب اوثق الوسائل (همان، ص ۲۹۹-۳۰۷) و نیز در «مجموعه رسائل» چاپ شده است.

به جز این آثار مطبوع، چند اثر خطی نیز از وی بجا مانده است:

۱- حاشیه بر عوائد الایام، تالیف ملا احمد نراقی (م ۱۲۴۴ق).^۶

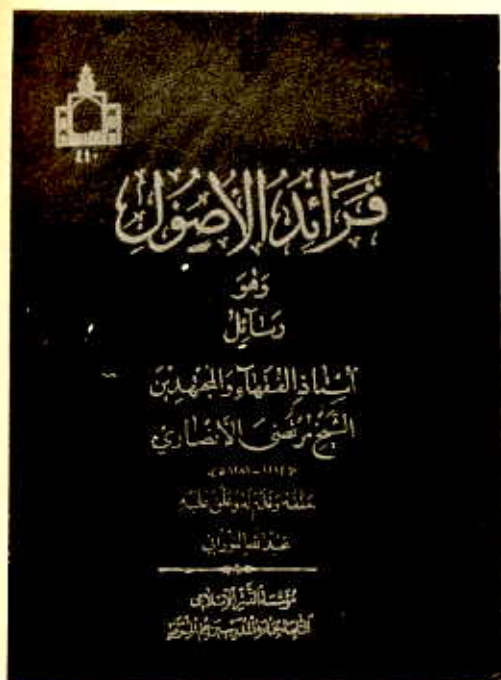
۲- حاشیه بر «قوانین الاصول» نوشته میرزای قمی (م ۱۲۳۲ق)، از اول حجیت خبر تا پایان ادله عقلیه.^۷

۳- رساله در حجیت ظواهر کتاب.^۸

۴- همچنین برخی از شاگردان شیخ، درسهای اصول وی را تقریر کرده اند که نسخه خطی برخی از آنها موجود است.^۹

در این مجال به بررسی مهمترین اثر وی یعنی «فرائد الاصول» می پردازیم و بر این باوریم که بررسی این کتاب می تواند نشان دهنده مکتب اصولی شیخ انصاری و جایگاه وی در این دانش باشد. به «فرائد الاصول» از دو زاویه می توان نگریست: کتاب درسی و آموزشی یا کتاب مرجع در دانش اصول.

این دو زاویه، گرچه ارتباطی با هم دارند و بر



۳- عدم تناسب و هماهنگی با مراحل تحصیلی؛ چرا که نویسندگان این کتب، آن را برای همپرازان خود نوشته بودند نه برای مبتدیان.

۴- عدم برخورداری از ساختاری متناسب در طرح موضوعات و مسائل؛ یعنی چه بسا موضوعات مهم و کلیدی در قالب مقدمه یا به صورت استطراد طرح می شود و بالعکس مباحث غیر مهم در قالب موضوعات اصلی.^{۱۱} اینکه فرائد الاصول به عنوان متن آموزشی تدوین نشده و بیشترین ایرادها نیز از این گونه تدوین ناشی می شود، مورد توجه و تأکید بسیاری از اندیشوران قرار گرفته است:

«به عنوان نمونه کتاب کفایة الاصول مرحوم آخوند خراسانی و رسائل و مکاسب شیخ اعظم انصاری هرگز به عنوان متنی کلاسیک برای تدریس در حوزه های دینی تدوین نشده است ... رسائل و مکاسب نیز مجموعه یادداشت های شیخ بزرگوار انصاری است که به منظور پیش نویس بحث خارج فقه و اصول، تحریر می داشته است».^{۱۲}

و نیز گفته شده:

«آیا هر آنچه شیخ اعظم نگاشته و متأسفانه فرصت بازبینی و تأملی دوباره و تنظیم مجدد هم نیافته، باید به همان صورت تدریس شود؟ آیا خود شیخ، شاگردان خود از جمله میرزای بزرگ شیرازی را مسؤول تنقیح رسائل نکرد؟ هر چند شاگردان شیخ به رغم دستور استاد، به احترام مقام علمی او از این مهم سرباز زدند. حذف بسیاری از حشو و زواید و مطالب استطرادی رسائل و مکاسب (با اینکه فی حد نفسه مطالب ارزنده ای هستند) و تنظیم آنها به شکل یک کتاب درسی یک ضرورت است. آیا بازنویسی این دو کتاب بر مبنای اصول کتب تعلیمی با حفظ اصالت و امانت، اشکال دارد؟»^{۱۳}

مرحوم سید محسن عاملی در اعیان الشیعه نسبت به مؤلفات شیخ، به ویژه رسائل او این چنین قضاوت کرده است:

«أما مولفاته، فمحتاجة الى التهذيب والتنقيح كثيراً، خصوصاً رسائله التي عليها مدارُ تدريسِ الأصول، ففيها

من الایجاز فی مکان لزوم التّطویل، و من التّطویل فی آخر کَمثل دلیل الإنسداد مع لزوم الایجاز ...»^{۱۴} (نوشته های او نیازمند ویرایش و تنقیح فراوان است، به ویژه کتاب رسائل که محور تدریس علم اصول است، زیرا در آن ایجاز و تطویل نابجا وجود دارد).

خود شیخ نیز طبق نقل شاگردانش، تصمیم بر اصلاحاتی داشته است:

«و قد کان بانیاً علی تغییر عبارة الكتاب فی الامر الثاني فی كثير من مواضعه و قد دعی فاجاب قبله»^{۱۵} (استاد مصمم بود بسیاری از عبارتهای مبحث ظن را تغییر دهد اما پیش از اصلاح کتاب دعوت الهی را لبیک گفت).

حق آن است که این ایراد و نقد باید بدین صورت طرح شود که:

۱۱. علم الاصول (الحلقة الاولى)، ص ۱۰-۱۹.

۱۲. کیهان اندیشه، ش ۲۷، ص ۶، مقاله «ضرورت بازسازی نظام آموزشی حوزه ها»، استاد محمد ابراهیم جنتی

۱۳. کیهان اندیشه، ش ۴۲، ص ۹، مقاله «مبانی اصلاح ساختار آموزشی حوزه ها»، محسن کدیور.

۱۴. اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۱۷.

۱۵. بحر الفوائد، ج ۱، ص ۲۲۷.

گرچه «فرائد الاصول» در زمانهای گذشته جزء نوشته‌های آموزشی محسوب می‌شده و امتیازاتش، برخی از نواقصش را مرتفع می‌ساخته است، اما امروزه که برای تدوین متنهاى درسى و آموزشى از روشهاى جديد بهره مى‌گیرند و اهل فن مى‌توانند با استفاده از آن روشها آثاری مناسب خلق کنند، چرا باید کوتاهی و سهل انگاری سبب شود که اقدام شایسته و مفیدی در این زمینه صورت نگیرد؟ چرا لااقل از نوشته‌هایی از قبیل «حلقات» که به انگیزه تدریس، تدوین شده استقبال نمی‌شود.

* «فرائد الاصول» کتاب مرجع در دانش اصول

این قسمت مهمترین بخش این نوشتار است، چرا که در تبیین هدف اصلی مقاله، یعنی معرفی چهره اصولی شیخ اعظم و باز نمود جایگاه وی در علم اصول، بیشترین سهم را دارد.

این قسمت در پنج محور تنظیم می‌گردد:

یک. جایگاه رفیع فرائد الاصول یا «روزنه‌ای به دریا».

دو. جایگاه اندیشه‌های بشری در «فرائد الاصول».

سه. کاستیها.

چهار. آرای ویژه در فرائد الاصول.
پنج. منابع شیخ اعظم در فرائد الاصول.

یک. جایگاه رفیع فرائد الاصول یا «روزنه‌ای به دریا»
صرف نظر از دقت نظر و عمق آرا و حدس صائب شیخ انصاری که زبانزد تمامی اندیشمندان است، برای نشان دادن شعاع اثرگذاری شیخ اعظم در اصول، و جایگاه بلند فرائد، مباحث زیر طرح می‌گردد:

۱- نوآوری

در نوآوریهای شیخ در اصول تردیدی نیست و بسیاری نیز به این امر اعتراف کرده‌اند. شاگرد وی، آشتیانی در بحر الفوائد گفته است: کیف و هو مبتکر فی الفن بما لم یسبقه فیه سابق^{۱۶} (شیخ انصاری از مبتکران بی سابقه دانش اصول است).

مید محسن امین معتقد است: «اکثر مطالب فرائد، ابتکاری و نو است»^{۱۷}

استاد محمدجواد مغنیه فرموده است:

«با تتبع و استقرا، بر من آشکار گشت که در مباحث الفاظ علم اصول، همه نویسندگان، روزی خوار خوان صاحب حاشیه «هدایة المسترشدين» هستند، و تمام مؤلفان در اصول عملیه از دریای بیکران فرائد می‌نوشند»^{۱۸}

برخی دیگر از صاحب نظران گفته‌اند:

«شیخ در بخش الفاظ همان قالب بندی گذشتگان را دنبال کرد، ولی در بخش امارات و حجج تاثیر بیشتری گذاشته به ویژه در تعادل و ترجیح و طرح مبحث حکومت و ورود. اما در اصول عملیه شیخ مبتکر و مؤسس است»^{۱۹}

۱۶. بحر الفوائد، ج ۱، ص ۵۲.

۱۷. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۱۱۷.

۱۸. علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید، ص ۴۴۹.

۱۹. کیهان اندیشه، ش ۴۱، ص ۴-۶، مقاله «موقعیت شیخ انصاری در تاریخ علوم دینی»، مید احمد موسوی مددی.



جهت ملموس شدن ابتکار و نوآوری شیخ، و شعاع گزیده آن، نوآوریهای وی را در سه قسمت باز می نمایم:

الف. نوآوریهای قالبی

۱- نظام بخشی به مباحث حجج و امارات:

بسیاری از مباحث حجج و امارات که در کتب پیشینیان مورد توجه بود، در ساختاری منطقی و نظام تعلیمی ویژه قرار نداشت. شیخ اعظم در آغاز فرآیند الاصول این بخش از مباحث اصول را در تقسیمی منطقی به سه بخش تقسیم کرد.

بدین صورت که مکلف نسبت به احکام و دستورات شرعی یا قطع دارد یا گمان و ظن و یا شک، بدین جهت مباحث کتاب را در سه مقصد (ج ۱، ص ۲) و تعادل و تراجیح را خاتمه فرآیند الاصول قرار داد.

۲- نظام بخشی به اصول عملیه:

گرچه اصل برائت، استصحاب، تخییر و احتیاط در کلام پیشینیان نیز مطرح بوده، ولی انسجام دقیق منطقی نداشت. شیخ آنها را در هیأتی عقلی به چهار اصل منقسم فرمود و تصریح کرد که این حصر عقلی است، (ج ۱، ص ۲ و ۳۱۰) بدین معنی که تعداد اصول عملیه نه می تواند کمتر از چهار اصل باشد و نه بیشتر از آن.

ب. نوآوری محتوایی

اینک به نمونه هایی از نوآوریهای شیخ که در قالب «مسأله» طرح شده اند، اشاره می کنیم. ممکن است ریشه برخی از این مباحث در نوشته ها و کلمات متقدمین نیز یافت شود، اما هیچ گاه به این شکل مطرح نشده اند.

- ۱- حجیت قطع: اینکه حجیت قطع ذاتی و متابعت از آن عقلی است از ابتکارات فرآیند الاصول است. همچنین تقسیم قطع به موضوعی و طریقی و آثار مترتب بر هر یک، از تازه های اصولی شیخ است. (ج ۱، ص ۷۴)
- ۲- تجرّی: این مبحث در کتب اصول مطرح نبود تنها در ضمن مباحث فقهی مورد توجه قرار می گرفت. شیخ اعظم به دنبال حجیت قطع به این موضوع پرداخت و حکم آن را در نگاه عقل و شرع روشن ساخت. (ج ۱، ص ۸-۱۴)
- ۳- قطع قطاع نیز از مباحثی است که شیخ آن را جامعه اصولی پوشاند و گرنه گذشتگان آن را تنها در لابلا

مباحث فقهی مورد بررسی قرار می دادند. (ج ۱، ص ۲۲-۲۳)

۴- علم اجمالی: بحث علم اجمالی در ادامه مباحث قطع، و تقسیم آن به علم اجمالی در ثبوت تکلیف و سقوط آن، و به تعبیر دیگر، تأثیر علم اجمالی در اشتغال و امثال نیز از تازه های فرآیند الاصول است. (ج ۱، ص ۲۴-۳۸)

۵- مصلحت سلوکیه: شیخ انصاری به دنبال مسأله امکان تعبد به ظن و گمان، به وجه تعبد آن پرداخته و در راه تصویر می کند. مصلحت سلوکیه دومین راهی است که

ابداع و تصویر کرده و در نهایت نیز شیوه مختار ایشان قرار گرفته و به ایراد این قبه جواب می دهد. (ج ۱، ص ۴۳-۴۷)

۶- حجیت ظواهر: شیخ اعظم بحث حجیت ظواهر قرآن را که در کلام پیشینیان نیز وجود داشت، همراه با در

نوآوری طرح کرد: نخست آنکه بحث حجیت ظواهر را به طور عام مطرح می ساخت و به ظواهر قرآن مختص نکرد. گرچه شبهه عدم حجیت ظواهر قرآن را طرح کرده

و بدان به تفصیل پاسخ داد. (ج ۱، ص ۵۴-۷۳)

و دیگر تقسیم اصول لفظیه به دو نوع: آنچه در راه به دست آوردن مراد متکلم به کار گرفته می شود و آنچه در

تشخیص و تعیین موضوع له و اژه ها به کار می رود. (ج ۱، ص ۵۴)

۷- حجیت ظن در اصول دین: ایشان پنجمین تنبیه از تنبیهات انسداد را حجیت ظن در اصول دین قرار داده و بحث نسبتاً مبسوطی در این زمینه ارائه داده

است. (ج ۱، ص ۲۷۲-۲۸۹)

۸- نسبت بین ادله یا حکومت و ورود: تبیین رابطه انواع ادله با یکدیگر و رابطه فردی از یک نوع با فرد دیگر،

در استنباط احکام شرعی سهمی به سزا دارد.

شیخ انصاری با ارائه بحثی نو و جدید، رابطه ادله را با یکدیگر در نگاهی منطقی به چهار قسم تقسیم می کند:

و استصحاب (ج ۲، ص ۶۳۸) متعرض تنبیهاتی گشته که گاه خود از موضوع بحث مفصلترند. این سنت حسنه نیز از شیخ به یادگار مانده و عالمان اصول همچنان بدان پایبند هستند.

۲- گستردگی مباحث

از دیگر برجستگیهای «فرائد الاصول» توان مؤلف بر طراحی موضوعات جدید و تازه و گسترده ساختن مباحث است. وی در هر مسأله به دسته بندی و ابداع می پردازد. در این قسمت مبحث استصحاب از فرائد الاصول را با آنچه قبل از شیخ انصاری وجود داشته، مقایسه می کنیم تا مدعای بالا هر چه بیشتر آشکار گردد.

استصحاب به منزله یک موضوع اصولی، از آغاز در کتب اصولی مطرح بوده و میر تکاملی داشته است. محقق حلی (م ۶۷۶ق) در کتاب «معارج الاصول» (ص ۲۱۰-۲۰۶) تنها به نقل قول و ذکر ادله موافقان و مخالفان پرداخته است. در این کتاب از موافقان چهار دلیل و از مخالفین سه دلیل نقل شده است. علامه حلی (م ۷۲۶ق) در کتاب مبادی الوصول الی علم الاصول (ص ۲۵۰-۲۵۱) در چهار سطر حجیت استصحاب را پذیرفته و دلیل عقلی و اجماع بر اعتبار آن اقامه کرده است.

شهید اول (م ۷۸۶ق) در ذکری الشیعة (ص ۵ رحلی)، استصحاب حال عقل (اصل برائت) را ذکر کرده و به «کل شیء لک حلال...» تمسک جسته است. آن گاه «اصالة بقاء ماکان» یعنی استصحاب حال شرع را طرح کرده و حجیت آن را پذیرفته است ولی در مورد حال اجماع، فرموده اصحاب در حجیت آن اختلاف کرده اند. (تمام بحث شهید در این زمینه شش سطر می باشد.)

حسن بن زین الدین (م ۱۰۱۱ق) نیز در کتاب معالم الدین (ص ۲۲۷-۲۳۲) استصحاب را تعریف کرده و به ذکر اجمالی اقوال پرداخته است، آنگاه متعرض استدلال عقلی مخالفان شده، و در پایان چهار دلیل از عقل و اجماع بر اعتبار استصحاب ذکر کرده است.

حکومت، ورود، تخصیص و تخصّص. (ج ۲، ص ۷۵۰-۷۵۲)

اینها تنها نمونه هایی از ابتکارات شیخ انصاری بود. پداسست که این نوآوریها به این نمونه ها ختم نمی گردد.

ج. نوآوری روشی.

۱- تأسیس اصل.

در مواردی از این کتاب گرانسنگ، مؤلف بزرگوار پیش از پرداختن به نقد و بررسی اقوال و ادله، به تبیین و ترسیم قاعده و اصل اولی می پردازد. بدین معنی که حتی اگر هیچ کدام از آرا و ادله را نپذیریم، قاعده و اصل اولی، مسیر را همچنان معین و مشخص می سازد. برای نمونه می توان به آغاز بحث حجیت امارات و ظنون؛ (ج ۱، ص ۴۹) ابتدای مبحث تعادل و ترجیح؛ (ج ۲، ص ۷۵۳) قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح و نیز موضوع تکافؤ دو دلیل (ج ۲، ص ۷۶۰)، مراجعه کرد.

این روشی زیاست که متاخران نیز از آن تبعیت می کنند.

۲- تنبیهات:

در هر مبحثی، پس از طرح نزاع و ذکر اقوال و نقد و بررسی آن، ملحقاتی باقی می ماند که مسکوت گذاردن آنها سبب نقصان پژوهش و تحقیق می گردد. شیخ انصاری در فرائد الاصول در پایان بسیاری از مباحث طرح شده، این لواحق را با عنوان تنبیهات مورد دقت نظر و کنکاش قرار داده است.

برای نمونه در پایان بحث حجیت قطع، (ج ۱، ص ۸) ظواهر، (ج ۱، ص ۶۵) انسداد، (ج ۱، ص ۲۱۲) برائت، (ج ۱، ص ۳۵۶ و ۳۷۱ و ۳۸۱) شک در مکلف به، (ج ۲، ص ۴۱۶) جزء و شرط (ج ۲، ص ۴۸۲)

فاضل تونی (م ۱۰۵۹ ق) در کتاب «الوافیه» (ص ۱۷۸ و ص ۲۱۸-۲۰۰) تحت عنوان «استصحاب حال عقل» و «استصحاب حال شرع» به بحث نهشته است. در «استصحاب حال عقل» بحث مختصر و فشرده ای دارد و در آن تنها تعریف و وجه حجیت آن را بیان کرده است. همچنین «استصحاب حال شرع» را با تعریف و نقل اقوال، شروع کرده، آن گاه برای تحقیق و بررسی بیشتر اقسام احکام شرعی را بیان می کند تا نشان دهد استصحاب در کدام قسم آن جای دارد. او دلیل اصلی بر اعتبار استصحاب را اخبار و روایت می داند و ده حدیث در این زمینه نقل می کند. در پایان نیز بحثی مستوفی و گسترده در زمینه شرایط عمل به استصحاب ارائه می دهد.

شیخ یوسف بحرانی (م ۱۱۸۶ ق) در جلد اول کتاب «الحدائق الناضرة» (ص ۱۴۲-۱۴۶) شک را تعریف کرده آن گاه روایت حجیت استصحاب را بیان کرده و در پایان نیز مطالبی در باب شمول استصحاب نسبت به شک در رافع، و فردیت یک شیء نسبت به رافع آورده است. میرزا ابوالقاسم قمی (م ۱۲۳۲ ق) در کتاب «قوانین الاصول» (ج ۲، ص ۴۹-۷۲) به شرح تمام به استصحاب پرداخته است. مباحث این کتاب را می توان در پنج عنوان کلی تقسیم کرد:

- ۱- تعریف.
- ۲- اقسام استصحاب.
- ۳- اقوال (او هشت قول نقل کرده است).
- ۴- ادله اقوال. نسبت به رأی پذیرفته شده نزد مؤلف، به چهار دلیل: وجدان سلیم، اخبار مستفیضة، روایات خاصه و اجماع، تمسک جسته است.
- ۵- تنبیهات: در این قسمت سه موضوع را مورد توجه قرار داده:

- الف) استصحاب تابع بقای موضوع است.
- ب) جریان استصحاب در اسباب.
- ج) نقل سخن از برخی متأخرین.

محمدحسین بن محمد رحیم الاصفهانی (م ۱۲۶۱ ق) در کتاب «الفصول» (ص ۳۶۶-۳۸۲) به شیوه «قوانین الاصول» عمل کرده و مباحث را در پنج بخش گنجانده است.

- ۱- تعریف.
- ۲- اقسام استصحاب (تقسیم از جهت مستصحب، مورد و نیز سبب شک).
- ۳- نقد و بررسی اقوال (در این قسمت ۱۲ قول را در استصحاب بیان داشته است).
- ۴- استدلالها. وی به پنج دلیل تمسک جسته: عقل، قاعده مقتضی و مانع، اخبار عامه، اخبار خاصه و اجماع.
- ۵- نقل برخی فوائد که حکم تنبیهات دارند.
- تا اینجا به اختصار، سیر مبحث استصحاب را باز گفتیم. اینک به «فرائد الاصول» نظر می افکنیم تا عظمت علمی انصاری روشن گردد.
- ایشان در ساختار کلی دو عنوان بر عنوانهای قبل افزوده است. یکی مبادی تصویری بحث و دیگری نسبت استصحاب با سایر ادله. این دو مطلب در پژوهشهای گذشته به شکل مستقل و بارز طرح نگشته بود. بر این اساس باید گفت مبحث استصحاب نزد شیخ انصاری

فرائد الاصول

در این کتاب، شیخ انصاری به بیان مبادی و قواعد فقهی پرداخته و به تفصیل در مباحث اصولی بحث کرده است. در این بخش، به بررسی مباحث استصحاب و ادله آن پرداخته می شود. در این کتاب، شیخ انصاری به بیان مبادی و قواعد فقهی پرداخته و به تفصیل در مباحث اصولی بحث کرده است. در این بخش، به بررسی مباحث استصحاب و ادله آن پرداخته می شود.

من عنوان دارد:

۱- تعریف

۲- مبادی تصویری

۳- اقسام استصحاب

۴- اقوال

۵- ادله

۶- تنبیهات

۷- خاتمه

۸- نسبت استصحاب با سایر ادله

در هر یک از این عناوین هفتگانه به گسترده‌گی چشمگیر برمی‌خوریم.

در قسمت تعریف، پس از نقل پنج رأی، بهترین تعریف را «إبقاء ما كان» دانسته است.

قسمت دوم شامل مبادی تصویری پنجگانه‌ای است از قبیل اینکه استصحاب اصل عملی است یا دلیل ظنی؟ پس از آن ملاک اعتبار آن را بر هر دو فرض بیان داشته و سپس مقومات استصحاب را بیان می‌کند.

در بخش تقسیم استصحاب، ابتدا سه محور را ملاک تقسیم قرار داده: یکی تقسیم به لحاظ مستصحب، دیگری تقسیم به اعتبار دلیل حجیت و سومین محور تقسیم به لحاظ شک است. آن‌گاه به تقسیمات ریزتر هر یک، یعنی در مجموع به نه تقسیم برای استصحاب اشاره کرده است.

در قسمت اقوال، یازده رأی اصلی ذکر شده و شیخ یادآور می‌شود که اگر به ظاهر کلام فقیهان در اصول و فروع توجه شود، اقوال بسیار بیش از اینها خواهد بود. شیخ پس از این اجمال، به ادله اقوال پرداخته، برای رأی مختار خویش که قول نهم باشد، سه دلیل ذکر می‌کند: اجماع، استقراء و اخبار مستفیضة.

آنگاه با دقت و حوصله علمی به ذکر دلیل دیگر اقوال و نقد آنها می‌پردازد.

تنبیهات، عنوان ششمین مبحث است. گرچه این تعبیر و مرادف آن در «قوانین الاصول» و «الفصول» ذکر شده بود اما در آن کتابها تعداد تنبیه‌ها از سه تجاوز نکرده بود.

شیخ اعظم دوازده تنبیه ذکر می‌کند که بسیاری از ابداعات و نوآوریهای وی در ضمن آنها بازگو شده است. شیخ در خاتمه به ذکر سه شرط اساسی استصحاب می‌پردازد. در «الوافیه» نوشته فاضل تونی نیز این مبحث به این صورت طرح شده بود.

در پایان نسبت استصحاب را با سایر ادله برمی‌رسیم. نسبت استصحاب با قاعده‌ی «اصالة الصحة»، قرعه، اصول عملیه سه گانه (برائت، اشتغال و تخییر) از مواردی است که شیخ بدانها توجه کرده و در نهایت تعارض دو استصحاب را می‌کاود.

۳- وسعت تنبیه

حجم جستجو در اندیشه‌های دیگران از معیارهای ارزیابی بلکه ارزشیابی پژوهشها و تحقیقات است. شیخ انصاری از این نگاه نیز محقق بنام و برجسته است. منابع مورد استفاده وی در «فرائد الاصول» که در بخش پنج به آن اشاره می‌شود، بالغ بر صد عنوان است. علاوه بر آن مطالعه مباحث کتاب نیز نشانگر این عقیده و نظر است.

در اینجا چند نمونه خاص از کتاب را یادآوری می‌کنیم: الف. در مبحث انسداد، آن‌گاه که مقدمه دوم دلیل انسداد یعنی عدم جواز اجمال در شریعت و تکالیف را بیان می‌کند، سخنان این بخش از قدام و متاخران را در این زمینه می‌آورد:

سخن شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه، سید مرتضی در رسائل، شیخ طوسی در عده، محقق حلی در معتبر، علامه حلی در نهج المسترشدين، بعضی اصحاب در رساله عصرة المنجود، فاضل مقداد در شرح باب حادی عشر، محقق خونساری، صاحب وافیه، برخی شارحان و سائل الشیعه، محدث بحرانی در الحدائق الناضرة، عضدی و حاجبی در مختصر الاصول و شرح آن را نقل کرده و به استنتاج و نتیجه‌گیری می‌پردازد. (ج ۱، ص ۱۸۵-۱۸۸) ب. در موضوع شبهه تحریمیه یکی از ادله قائلان

برائت، اجماع است. شیخ به نقل آرای علما پرداخته و بطلان این سخن را که، برائت در شبهه موضوعیه نظریه عالمان متأخر امامیه است، روشن می سازد. (ج ۱، ص ۳۳۳) بدین منظور، سخن کلینی در مقدمه کافی، شیخ صدوق در العقائد، سید مرتضی و ابن زهره، شیخ طوسی و شیخ مفید، ابوالصلاح حلبی، محقق، علامه، شهید اول و ثانی را نقل می کند. (ج ۱، ص ۳۳۲-۳۳۳)

ج. در مبحث استصحاب، آن گاه که اصل عملی یا دلیل ظنی بودن استصحاب را مورد بررسی قرار می دهد، می فرماید: کلام شیخ طوسی، سید مرتضی، ابن زهره، محقق، علامه، شهید اول و ثانی و نیز صاحب معالم بر دلیل ظنی بودن آن، دلالت دارد.

آن گاه سیر تاریخی تمسک به روایات را برای اعتبار استصحاب چنین بیان می کند: اول بار شیخ طوسی به حدیثی تمسک جست که از جهت سند و دلالت ضعیف داشت پس از وی، والد شیخ بهائی در کتاب «العقد الطهماسی» به اخبار معتبر از جهت سند و دلالت استناد کرد و محقق خونساری در شرح دروس و دیگران نیز تبعیت کردند. (ج ۲، ص ۵۴۳)

۴- رویه علمی

در این بخش برآنیم که نمونه هایی از اخلاق علمی در «فرائد الاصول» را متذکر شویم، تا بتواند الگوی پژوهشگران و محققان باشد.

الف- انصاف در نقل و نقد

مرحوم شیخ به هنگام نقل کلامی بلند و طولانی از محقق کاظمی در «کشف القناع»، چنین عذر می خواهد: «وما ذکرنا و ان کان محصل کلامه علی ما نظرنا فیہ لکن الاولی نقل عبارته بعینها فلعل الناظر یحصل منه غیر ما حصلناه فانا قدمرنا علی العبارة مروراً ولا یبعد ان یکون قد اختلفت علینا بعض ماله دخل فی مطلبه». (ج ۱، ص ۹۷)

(گرچه چکیده سخن آن محقق بزرگ را طبق برداشت و نظر خویش آوردیم، اما بهتر آن است که اصل سخن او را نقل کنیم شاید اهل نظر به مطلبی غیر از آنچه ما برداشت کردیم، دست یابند. ما بر عبارت مروی و

گذری داشتیم، بدین سبب ممکن است برخی از قرائن از ما فوت شده باشد.)

ب- پرهیز از ساده انگاری علمی

در بحث اجماع، هنگام نتیجه گیری فرموده است: «انصاف آن است که اتفاق عالمان نمی تواند از موافقت معصوم (ع) خبر دهد، همان گونه که نمی تواند مستلزم وجود دلیل معتبر باشد. تنها راه، آن است که مجتهد علاوه بر اتفاق علما قرائن دیگری نیز بیابد و به آن اتفاق ضمیمه کند.»

وی پیش از این، اتفاق علما را بر نجاست آب چاه شاهد آورده که چگونه ممکن است منشأ این توافق، اسباب متعدد و گوناگون باشد، نه کشف از قول امام (ع) یا دلیل معتبر. آن گاه می فرماید:

«و بالجمله فالانصاف - بعد التامل و ترك المسامحة - بابراز المظنون بصورة القطع کما هو متعارف محصلی عصرنا ...». (ج ۱، ص ۱۰۲)

(باری، پس از اعمال دقت نظر و ترك سهل انگاری، به اینکه مظنون، قطعی تلقی شود، - گرچه اینک رویه محصلان عصر ماست - انصاف این است که ...) گلابه شیخ اعظم در اینجا از سهل انگاری علمی است. آن را مذمت می کند و رویه متعارف زمانه را مطرود می داند.

ج- نقد آرای بزرگان

در بسیاری اوقات عظمت و بزرگی شخصیتها مانع نقد و نظر و رأی آنان می گردد و این یکی از آفات بزرگ تحقیق و پژوهش است.

حریم و عظمت عالمان باید به پاس داشته شود، اما پاسداری از آن حریم نباید با تعبد و تسلیم در برابر رأی و نظر آنان اشتباه شود. نقد نظریه یک عالم در واقع احترام به مقام علمی اوست.

محمدحسین اصفهانی (م ۱۲۶۱) صاحب «الفصول الغروية» به کار برده و به نقد دیدگاههای وی پرداخته است. (ج ۲، ص ۵۷۲)

دیدگاههای ملا احمد نراقی (م ۱۲۴۸) مؤلف «عوائد الایام» و «مناهج الاحکام» نیز مورد نظر شیخ بوده، و از او به عنوان «بعض المعاصرین» نام برده است. (ج ۲، ص ۶۵۵)

هـ- حریت تتبع

از دیگر خلقیات شیخ اعظم توجه به برخی منابع اصولی عامه است. نام این کتب در بخش منابع خواهد آمد.

دو. جایگاه اندیشه های بشری در «فرائد الاصول»

این بخش در حقیقت بنیادهای فکری شیخ انصاری را، در علم اصول باز می نماید، و میزان بهره وری وی را از سایر اندیشه های بشری نشان می دهد.

در این بخش جایگاه عقل، عقلا و عرف در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته و بدین جهت در سه قسمت تنظیم می گردد.

* عقل

شیخ اعظم در «فرائد الاصول» نزدیک به صدویست مورد به طور ضمنی به مباحث عقل نظر افکنده است. گاهی بدان استناد جسته و در اثبات مطلبی عقل را مطرح کرده و گاهی در طرد و عدم استفاده از آن، سخن رانده است. این مباحث در تمام کتاب پراکنده است، شاید بتوان ذهنیت آن بزرگ را نسبت به عقل با این ساختار منطقی بیان کرد:

ایشان عقل را به فطری سلیم، و ظنی ناقص، تقسیم می کند. وی عقل فطری را بر حسب نقل متواتر، حجت می داند و آن را حجت باطنی و شریعت درونی قلمداد می کند. (ج ۱، ص ۱۰۹) و معتقد است عقل قطعی، با دلیل نقلی تعارض و مخالفت ندارد و موردی برای آن یافت نشده است، و اگر چنین موردی یافت شود باید دلیل نقلی تاویل شود. (ج ۱، ص ۱۸ و ۱۹)

چنین عقلی در موضوعش تردید ندارد و حکم آن نیز، تخصیص بردار نیست. (ج ۱، ص ۲۵۲)

شیخ اعظم در برخی موارد به بزرگانی از فقه و اصول، نسبت لغزش و توهم می دهد. نسبت به ابن ادریس چنین قضاوت می کند:

«... مع انه فی الحقیقة اعتماد علی اجتهادات الحلی مع وضوح فساد بعضها». (ج ۱، ص ۹۲)

(این نظر در واقع مبتنی بر استنباط ابن ادریس است با آنکه برخی از استنباطهای وی واضح الفساد است.)

همچنین در بحث حجیت شهرت فرموده، برخی برای اعتبار شهرت به ادله خبر واحد تمسک جسته اند، اما این خیالی واهی و بی اساس است که عده ای در دام آن افتاده اند و یکی از آنها شهید ثانی در «مسالك» است. (ج ۱، ص ۱۰۵)

د- گریز از حجاب معاصرت

در میان عالمان بزرگ، احترام به اندیشه معاصران و نقد و نظر آرای آنها، سنتی ممدوح است، گرچه برای برخی دیگر، حجاب معاصرت، سبب محرومیشان از این فیض شده است.

شیخ اعظم، توجه فراوان به معاصران خود دارد و از آنان به احترام و تجلیل یاد می کند و به نقد نظر آنان می پردازد. در «فرائد الاصول» آرای فقیهان و اصولیان بزرگی از معاصران شیخ، مورد توجه وی قرار گرفته است.

از محمدتقی اصفهانی (م ۱۲۴۸ هـ. ق) مؤلف «هدایة المسترشدين» با لقب «بعض المحققين من المعاصرین» یاد می شود. (ج ۱، ص ۲۲۱)

در موارد متعددی که به آرای میرزا ابوالقاسم قمی (م ۱۲۳۲)، نویسنده قوانین الاصول اشاره شده، از او با عنوان «بعض المحققين» و «المحقق القمی» یاد می شود. (ج ۲، ص ۵۲۷ و ۵۴۴ و ۵۹۲ و ۶۹۳)

همچنین تعبیر «بعض المعاصرین» را برای

فداقیب الشیخ الاسلام المیرزا محمد باقر انصاری
تعلیمیه و فقهیه و فلسفه و تاریخ و جغرافیه و طب و
ادبیات و سایر علوم



و جوب مقدمه علمیه. (ج ۲، ص ۴۴۴، ۴۵۳، ۴۵۵، ۴۶۷، ۵۱۲)

۴- حکم عقل به قبح تجرّی. (ج ۱، ص ۸-۱۲)

۵- حکم عقل به حرمت مخالفت عملیه تکلیف،

خواه دفعی باشد یا تدریجی و خواه اجمالی باشد یا

تفصیلی. (ج ۱، ص ۳۲، ۳۳ و ج ۲، ص ۴۱۷)

۶- حکم عقل به قبح نسبت چیزی به مولا، که از او

نیست. (ج ۱، ص ۴۹-۵۰)

۷- حکم عقل به وجوب اطاعت و حرمت

معصیت. (ج ۱، ص ۹، ۱۱، ۲۲۷ و ج ۲، ص ۴۰۵، ۴۰۹، ۷۶۱)

۸- حکم عقل به اینکه هر جا انکشاف ظنی مطلوب

است، میان اسباب تفاوتی نیست. (ج ۱، ص ۲۴۵)

۹- حکم عقل به اصالة الصحة. (ج ۲، ص ۷۲۰)

۱۰- حکم عقل به اینکه خاص بیان عام

است. (ج ۲، ص ۷۵۱)

۱۱- حکم به تأخیر در دو دلیل متعارض. (ج ۲، ص ۷۶۸)

۱۲- حکم عقل به برائت، احتیاط و تأخیر. (ج ۲،

ص ۷۵۰ و ج ۱، ص ۳۴۵)

۱۳- حکم به قبح عقاب جاهل قاصر. (ج ۱، ص ۳۴۵

و ج ۲، ص ۵۱۱)

۱۴- حکم به جواز مؤاخذه تارك فحوص و معذور

نبودن او. (ج ۲، ص ۵۱۱ و ۵۱۳)

۱۵- حکم عقل به وجوب اطاعت به صورتی که به

واقع نزدیکتر باشد. (ج ۱، ص ۲۳۵)

۱۶- حکم عقل به وجوب عمل به دلیل نزدیکتر به

واقع. (ج ۲، ص ۸۱۵)

۱۷- حکم به قبح اکتفا به پائیترا از امتثال

علمی. (ج ۱، ص ۲۵۷ و ۲۵۹)

۱۸- وجوب دفع ضرر مظنون در تمام

موارد. (ج ۱، ص ۱۷۵)

۱۹- حکم به قبح عقاب بدون بیان. (ج ۱، ص ۱۹۱ و

ج ۲، ص ۴۶۲)

۲۰- رعایت مراتب امتثال، به حکم عقل الزامی

است. (ج ۱، ص ۲۱۰)

و نیز بر این باور است که «غالب دستورات رسیده از شرع در زمینه‌هایی است که به حکم عقلی نمی‌توان استغنا حاصل کرد» (ج ۲، ص ۸۱۲) بدین معنی که آنچه را عقل درک کند شرع غالباً از بیان آن صرف نظر و به حکم عقل اکتفا کرده است.

چنین عقلی کارکردهایی نیز در علم اصول و فقه دارد:

الف) در تشخیص قیود موضوع از آن استفاده می‌شود. (ج ۲، ص ۶۹۳)

ب) این عقل احکامی دارد که معتبر و حجت است، برخی از آنها با حکم شرعی تلازم دارد، و برخی دیگر فقط حکم عقلی است. (ج ۱، ص ۲۲۷)

مجموع احکام عقل که در «فرائد الاصول» آمده اعم از ملازم با حکم شرع، و غیر ملازم، بدین شرح است:

۱- حکم عقل به وجوب احتیاط. (ج ۱، ص ۳۵۹ و ج ۲، ص ۴۰۹، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۷۸)

۲- حکم عقل به رجحان احتیاط. (ج ۱، ص ۳۵۹ و ۳۷۵)

۳- حکم عقل به لزوم دفع ضرر محتمل، (ج ۱، ص ۳۵۵ و ج ۲، ص ۴۱۸، ۴۵۳، ۴۵۵) نتیجه این حکم

وجوب نظر در معجزات انبیا، عدم معذوریت جاهل قادر بر فحوص، لزوم احتیاط در اطراف علم اجمالی و

۲۱- به حکم عقل، ظن اطمینانی نزدیکتر به علم است. (ج ۱، ص ۲۴۵)

۲۲- حکم عقل به رجحان احتیاط بر تحصیل واقع از طریق منصوب، در غیر عبادات. (ج ۱، ص ۲۱۹)

۲۳- حکم عقل به حسن انجام کاری که قطع داریم مطلوب مولا است و بالعکس. (ج ۱، ص ۵)

۲۴- حکم به وجوب احراز تکلیف واجب، در حین امتثال، به تعبیر دیگر، وجوب فراغ یقینی هنگام اشتغال یقینی. (ج ۱، ص ۳۹۴ و ج ۲، ص ۴۰۶، ۴۴۹، ۴۷۸)

۲۵- حکم عقل به تقدیم اعتقاد تفصیلی ظنی، بر امتثال اجمالی علمی، در مقام اطاعت. (ج ۱، ص ۲۶)

پیداست که مواردی جز اینها نیز می توان از لابلای این کتاب گرانقدر، پیرامون عقل فطری سلیم و قطعی بدست آورد.

اما عقل ناقص و ظنی که گاهی از آن به عقل غیر مستقل یاد می کند، (ج ۲، ص ۵۴۴) مورد مذمت اخبار و روایات قرار گرفته (ج ۱، ص ۱۹) و از مصادیق آن، قیاس، استحسان، استقراء و ... است. (ج ۱، ص ۱۹ و ج ۲، ص ۵۴۴)

این عقل در اصول دین مفید جزم نیست (ج ۱، ص ۲۱) و در استنباط احکام و کشف مناهات دستورات شرع نباید بدان رجوع کرد. (ج ۱، ص ۲۰ و ۲۱)

در کلمات شیخ بزرگوار به تعریفی از عقل فطری سلیم و مقابل آن یعنی ناقص ظنی بر نمی خوریم.

همچنین ملاک و معیاری برای تشخیص و شناسایی مصادیق این دو ارائه نشده است.

روشن است که تعریف آن دو و ارائه ملاک امری ضروری و لازم است زیرا چنان واضح و روشن نیستند که مستغنی از تعریف و ارائه ملاک باشند.

بدون تعریفی روشن و ارائه ملاکی واضح، در موارد مخاصمه و اختلاف نظر، هر کدام از دو طرف براحتی رقیب خود را متهم به پیروی از ظن می کند و رأی خود را مطابق عقل فطری می داند. نظیر آنچه که میان اخباریها و اصولیین واقع شده است. مع الاسف در سایر کتب اصول نیز، به این مسأله پرداخته نشده است.

*** عقلا

شیخ اعظم در موارد متعددی به حکم عقلا استشهاد می کند، گرچه تعبیری از آن متفاوت است. گاهی با عنوان «بنای عقلا» و در پاره ای موارد با عبارت «حکم عقلا» یا «سلوک عقلایی» یا «طریقه عقلا» از آن یاد می کند.

موارد استشهاد شیخ را می توان به دو دسته تقسیم کرد: الف) ارجاع اموری از سوی شرع، به عقلا. ایشان کیفیت امتثال احکام شرعی را از این قسم دانسته اند. (ج ۱، ص ۲۱۳-۲۱۴ و ۲۲۸)

ب) امور مورد اتفاق عقلا. در این قسمت به نمونه های فراوان در فرائد الاصول بر می خوریم که غالب آنها را مؤلف بزرگوار پذیرفته است؛ همچون:

۱- حمل کلام متکلم بر بیان مطلوب واقعی خویش، که از شاخه های آن اصل عدم صدور روایت به انگیزه عدم بیان حکم است. (ج ۱، ص ۱۰۸)

۲- حجیت ظواهر را از امور عقلایی دانسته (ج ۱، ص ۵۷، ۶۳، ۶۸) که از ملزومات این اصل نزد عقلا، عدم اعتنای به احتمال غفلت (ج ۱، ص ۶۷) و عدم خطای حسنی مخبر می باشد. (ج ۱، ص ۷۸)

۳- رجوع به قول لغت دانها جهت دست آوردن موضوع له و اژه ها. این مطلب را از محقق سبزواری نقل می کند و خود نیز فی الجمله بدان ملتزم است. (ج ۱، ص ۷۴-۷۵)

۴- وجوب مقدمه علمی. (ج ۲، ص ۴۱۱)
۵- عدم اعتنا به شبهه غیر محصوره. (ج ۲، ص ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۸)

۶- عقلا مراعات علم اجمالی را واجب می شمارند. (ج ۲، ص ۴۳۸) و بر این اساس مخالفت قطعی را حرام می دانند. (ج ۲، ص ۴۳۳)

۷- عقاب بدون بیان نزد عقلا قبیح است. (ج ۱، ص ۲۳۵)
۸- عقلا دفع ضرر مظنون را واجب و لازم می دانند. (ج ۱، ص ۱۷۵)

۹- عقلا - البته بر اساس وجود صفت شقاوت در فاعل -

تجری را حرام و ناروا می‌شمارند. (ج ۱، ص ۸-۹)

۱۰- عقلا در مواردی از شبهه وجوبیه فحص را لازم

نمی‌دانند. (ج ۲، ص ۵۲۴)

۱۱- عقلا تحصیل امتثال علمی اجمالی را بر اعتقاد

تفصیلی ظنی مقدم می‌دارند. البته شیخ در عین پذیرش

این حکم عقلایی استدلال می‌کند که باید به امتثال ظنی

اکتفا نمود. (ج ۱، ص ۲۶)

۱۳- ایشان فی الجمله، اتفاق عقلا را بر استصحاب

می‌پذیرد. (ج ۲، ص ۶۶۷ و ۷۴۰) گرچه کلیت آن را نزد

عقلا طرد می‌کند. (ج ۲، ص ۵۸۲)

*** عرف

شیخ اعظم در فرائد الاصول بیش از سی مورد، از

عرف بهره گرفته است. این موارد را می‌توان در چند

عنوان کلی گنجانند:

الف) رجوع به عرف برای تعیین معنی واژه‌ها و ترکیبها.

ایشان در معنی فاسق، (ج ۱، ص ۲۴) رکن، (ج ۲،

ص ۴۸۲) تبیین، (ج ۱، ص ۱۲۶) و امکان، (ج ۲،

ص ۷۵۶) و همچنین معنی آیه فاستلوا اهل الذکر (ج ۱،

ص ۱۳۳) عرف را به داوری و قضاوت می‌گیرد.

ب) رجوع به عرف در صدق عنوانها و مفاهیم.

مولف بزرگوار معتقد است، عصیان نزد عرف بر

مخالفت احتمالی صدق نمی‌کند، (ج ۲، ص ۴۱۱) از آن

طرف، مخالف نهی بر مخالفت اجمالی نیز صادق

است. (ج ۲، ص ۴۱۷) همچنین داوری عرف را در

صدق محصور و غیر محصور فی الجمله پذیرفته

است. (ج ۲، ص ۴۳۶)

ج) رجوع به عرف برای تعیین راجح. (ج ۱، ص ۳۰۶)

د) تقیید به وسیله عرف.

خطاب به اجتناب از محرمات را به ابتلا تقیید می‌کند

زیرا عرف صدور بدون تعلیق آنرا قیح می‌داند. (ج ۱، ص ۴۲۲)

هـ) حجیت ظواهر الفاظ به حکم عرف. (ج ۲، ص ۲۹۴)

و) رجوع به عرف در تشخیص و بقای موضوع.

علاوه بر آنکه به این کلیت معترف است، (ج ۲،

ص ۶۹۴) در صدق و بقای موضوع استصحاب، عرف را

میزان می‌داند. (ج ۲، ص ۴۹۷، ۶۱۸، ۶۴۰، ۶۸۴،

۶۸۵، ۶۹۵، ۶۴۶، ۵۰۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۸۶، ۶۶۵)

ز) رجوع به عرف در تشخیص مراد متکلم.

میزان و معیار را، در اینکه قید در خطاب، به موضوع

برگشت دارد یا به حکم، عرف می‌داند. (ج ۲، ص ۶۹۳)

علاوه بر اینها بحثهای ضمنی دیگری نیز پیرامون

عرف در فرائد الاصول مطرح شده است از قبیل:

حجیت مسامحات عرفیه، (ج ۲، ص ۶۸۵) مبنای

عمل عرف. (ج ۲، ص ۷۸۸)

بنابراین باید گفت عرف در مباحث اصولی و فقهی

نقش اساسی دارد. کاربرد عرف در مباحث اصولی را

می‌توان از همین بررسی اجمالی در فرائد به دست آورد،

زیرا با اینکه این کتاب نیمی از مباحث علم اصول را در

خود جای داده است، اما در موارد فراوانی از عرف کمک

گرفته است.

البته کاربرد عرف در فقه بسیار بیشتر است. بر اساس

تبعی که در ابواب فقه صورت گرفته، این موارد از

دوستان تجاوز می‌کند.^{۲۰}

مع الاسف، بحث جامع و روشنی در علم اصول

پیرامون عرف صورت نگرفته است. اگر نظریات فقها از

لابلای نوشته‌های فقهی استخراج شود، و به مباحث

پراکنده‌ای که در ضمن موضوعات علم اصول طرح شده،

منضم گردد، بحث جامعی را شکل خواهد داد.

۲۰. خلیل رضا المنصوری، نظریة العرف، ص ۸۹-۱۱۸، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

سه - کاستی‌ها

در این بخش موارد و نمونه‌هایی را یاد می‌کنیم که شیخ بزرگوار در فرائد الاصول بدانها نپرداخته ولی در کتب پیشینیان مطرح بوده و به دلایلی پرداختن به آنها لازم بوده است:

الف) دلیل استقرایی

این موضوع در کتابهای اصولی برخی معاصران شیخ وجود دارد. میرزای قمی (م ۱۲۳۲ق) در جلد دوم از «قوانین الاصول»، ص ۷۹ قانونی را بدین موضوع اختصاص داده است و ظاهراً او مبتکر طرح این عنوان در اصول محسوب می‌شود. پس از وی سید ابراهیم قزوینی (م ۱۲۶۲ق) در کتاب «نتایج الافکار» بحث نسبتاً مبسوط و مفصلی در این باب آورده و از صفحه ۱۸۹ تا ۱۹۴ کتاب را بدان اختصاص داده است.

با این وجود، دلیل استقرایی در فرائد الاصول طرح نشده است. اصولیان پس از شیخ انصاری نیز بدان نپرداختند. تنها شهید بزرگوار سید محمدباقر صدر (م ۱۴۰۰ق) در کتاب «المعالم الجدیدة» (ص ۱۶۰-۱۷۰) به طرح عالمانه و منطقی آن همت گماشت. اما هنوز این موضوع مراحل ابتدایی پژوهش را می‌گذراند.

بسیار مناسب بود که شیخ به این موضوع می‌پرداخت و دیگران را از دقت‌های عالمانه خویش بهره‌مند می‌ساخت. آنچه ما را وامی‌دارد که جسورانه جای این مبحث را در «فرائد» خالی ببینیم عوامل زیر است:

۱- شیخ در مقابل کسانی که استقراء و اولویت را جزء قیاس دانسته‌اند، اعتراف می‌کند که چنین نیست، بلکه تعدادی از عالمان شیعی بدان تمسک جسته‌اند. (ج ۱، ص ۲۳۸)

همچنین در مواردی خاص، تمسک برخی از اصولیان و فقیهان را به استقراء ذکر کرده است.

در دوران بین حرمت و وجوب برخی جانب حرمت را ترجیح داده و به استقراء در احکام شرعی استدلال کرده‌اند. (ج ۱، ص ۳۳۹)

صاحب حدائق به استقراء استناد کرده و اجتناب از مشتبهین را لازم دانسته است. (ج ۲، ص ۴۱۴)

وحید بهبهانی و صاحب ریاض براساس استقراء حجیت شهادت عدلین را به طور مطلق پذیرفته‌اند. (ج ۲، ص ۵۶۳) میرزای قمی یکی از ادله حجیت استصحاب را به صورت مطلق استقراء قرار داده است. ۲۱ (ج ۲، ص ۵۸۱) و نیز براساس استقراء پذیرفته که موضوع استصحاب می‌تواند امری خارجی، عرفی، لغوی و یا حکم شرعی باشد. (ج ۲، ص ۶۷۴)

جالب اینکه شیخ در این موارد تنها به اشکال صغروی بسنده کرده، یعنی تحقق غلبه را با استقراء مورد تردید قرار داده است.

۲- شیخ بزرگوار در چند مورد برای اثبات مدعای خویش به استقراء استناد کرده و به حسب ظاهر استدلال را پذیرفته است. «سومین دلیل وجوب فحص، قبل از اجرای برائت» را تتبع و استقراء موارد و نمونه‌های خاص قرار داده و فرموده است: «دلیل سوم مواردی است که بر مؤاخذه افراد جاهل نسبت به گناهان ناشناخته، دلالت دارد و این مواخذه مستلزم لزوم تحصیل علم می‌باشد» (ج ۲، ص ۵۱۰) آن‌گاه نمونه‌هایی را ذکر می‌کند. البته در اینجا واژه استقراء را به کار برده است.

و نیز «دومین دلیل حجیت استصحاب در شک در رافع» که رأی شیخ بر آن است، استقراء می‌باشد، در این زمینه فرموده است:

«ما از اول فقه تا آخر را تتبع کردیم و هر جا شک در بقاء حکم سابق از جهت رافع بوده شارع حکم به بقا کرده است... و انصاف این است که این استقراء مفید یقین

است و از استقرایی که وحید بهبهانی و صاحب ریاض براساس آن شهادت عدلین را به طور مطلق ثابت کرده اند به واقع نزدیکتر است. (ج ۲، ص ۵۶۳)

شیخ همچنین پذیرفته است که در موارد زیادی از استقراء، اطمینان حاصل می شود. (ج ۱، ص ۲۴۷)

۳- در موارد زیادی استقراء را جزء ظنون و در ردیف «شهرت» مطرح کرده است. (ج ۱، ص ۱۹۸، ۲۱۶، ۲۳۸، ۳۰۴) گرچه در این موارد حکم به عدم اعتبار آنها نموده، اما می بینیم در بحث امارات، «شهرت» را به عنوان یک مبحث مستقل پس از «اجماع منقول» مورد بررسی قرار داده است.

به هر حال طرح این مبحث در فرائد الاصول می توانست زمینه پیگیری و نقادی اصولیان پس از وی را به دنبال داشته باشد و طبیعی است که در بستر نقد و نظر بسیاری از مبهمات آن از بین می رفت.

۴- نمونه های فراوانی در فقه و اصول به چشم می خورد که فقیهان و اصولیان به استقراء تمسک کرده و نتیجه آن را پذیرفته اند:

صاحب حدائق معذوریت جاهل را با استناد به استقراء پذیرفته است. ۲۲

صاحب جواهر حرمت اضرار به نفس را به طور مطلق به استقراء مستند کرده است. ۲۳

مشهور فقها و صاحب عروة الوثقی فتوا داده اند که اگر وطی به شبهه، سابق بر تزویج باشد موجب حرمت ازدواج خواهد شد، یکی از ادله آنان استقراء بوده است. ۲۴

شهید سید محمدباقر صدر کار را سبب مالکیت در ثروتهای طبیعی می داند و آن را از ضم مجموعه ای از احکام به دست آورده است. ۲۵

بر همین اساس، برخی از فقها سیر در ابواب فقه و فتاوی فقهی را بهترین دلیل برای اثبات حکومت در عصر غیبت دانسته اند. ۲۶

اینها وجوهی است که طرح این موضوع را به عنوان یک قانون اصولی ضروری می سازد.

در پایان، خلاصه مطلب میرزای قمی را در «قوانین الاصول» می آوریم:

«استقراء یعنی حکم کلی براساس یافته های جزئی، استقراء گاهی تام است و گاهی ناقص، استقراء تام که «قیاس مقسم» نامیده می شود از حجیت برخوردار است لکن در حیطة احکام شرعی یافت نمی شود.

استقراء ناقص آن است که حکم در موارد غالب یافت شود و چنین استقرائی مفید گمان است گرچه درجه ظن و گمان نسبت به موارد متفاوت است و گاهی مفید گمان نزدیک به یقین می شود.

نمونه های استقراء ناقص در شرع فراوان است. مانند حجیت بینة و حکم به اینکه نمازهای واجب را بر مرکب نمی توان اقامه کرد و از این می توان استنتاج نمود که نماز وتر مستحب است زیرا می توان آنرا بر مرکب اقامه نمود. بنابراین استقراء ناقص حجت است زیرا گمان به حکم شرعی می آورد. ۲۷

گرچه مبالغه میرزا در حجیت استقراء براساس اعتقاد وی به انسداد باب علم است، اما رأی او به میزان بالایی قابل قبول و اثبات است حتی بر مبنای انفتاح باب علم. و بسیار شایسته است عالمان اصول به این موضوع پرداخته، و این کاستی را جبران نمایند.

(ب) قیاس

یکی دیگر از موضوعاتی که در کتب اصولی پیش از شیخ، کاملاً شایع بود، مسأله قیاس است. غالب نوشته های اصولی قبل از فرائد الاصول این موضوع را دربر دارند، اما پس از شیخ انصاری این موضوع کم کم

۲۲. معالم الجدیة، شهید محمدباقر صدر، ص ۱۶۲.

۲۳. جواهر الکلام، ج ۵، ص ۱۰۸ و ۱۰۳.

۲۴. مستند العروة، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۳۸۶-۳۸۷ و ص ۳۹۱.

۲۵. معالم الجدیة، ص ۱۶۴. اقتصادنا، ص ۵۲۹ و ۵۳۱. الاسلام یقود الحیاة، ص ۴۷.

۲۶. دروس ولایة الفقه، ج ۱، ص ۸۹-۹۰.

۲۷. قوانین الاصول، ج ۲، ص ۷۹.

شیخ در چند جای رسائل از تنقیح مناط بهره
جسته، (ج ۱، ص ۲۴۷، ۳۸۹ و ج ۲، ص ۴۹۹، ۸۲۴)
بگذریم از آثار فقهی وی.

و در یک مورد تصریح کرده است «... گاهی از
قیاس قطع حاصل می شود، و این چنین قیاس تنقیح مناط
قطعی نامیده می شود.» (ج ۱، ص ۲۵۵)

همچنین اولویت اعتباریه را از اقسام قیاس
می داند، (ج ۱، ص ۲۵۵) با اینکه در جای دیگر تصریح
می کند، تعداد قابل ملاحظه ای از عالمان شیعی بدان عمل
کرده اند. (ج ۱، ص ۲۳۸)

بگذریم از موارد متعددی که، فقیهان یکدیگر را متهم
به قیاس می کنند، با اینکه قیاس کننده چنین نسبتی را نمی پذیرد و
مدعی است تنقیح مناط قطعی است، از قبیل آنکه شیخ،
در برابر کسانی که با استصحاب حال صغر و جنون خواسته اند
براثت در حال تکلیف را اثبات کنند، فرموده: «این کار
به قیاس شبیه تر است تا استصحاب» (ج ۱، ص ۳۳۸)

۲- برخی چنین مدعی شده اند که:

«با توجه به مباحث گذشته معلوم گردید که اصولیین
علمای امامیه قیاس منصوص العله و اولویت و قیاس جلی
و به طور کلی هر قیاس تحت هر عنوان که به نوعی از قطع
و یقین برسد قبول می نمایند و تنها مورد اختلاف قیاس
مستنبط العله به استنباط ظنی است و به گفته آقای دکتر
محمدی «مورد اختلاف منحصر است به قیاس مستنبط
العله که مصادیق آن، به طوری که تنها قیاس دلیل مسأله
باشد تصور نمی رود خیلی زیاد باشد...» پس منشأ این
همه نزاعهای لفظی و غیر لفظی و انگیزه این همه
جبهه بندیها بر سر این مسأله چه بوده است؟

با توجه به مقدمات و مراتب بالا بخوبی روشن
می شود که علل و عوامل سیاسی در دامن زدن به
اختلافات فرق، دخالت تام و تمامی داشته است...^{۲۹}
روشن است که این مدعا توابعی دارد که مقبول

۲۸. کتابشناسی اصول فقه شیعه، ص ۱۰۰ به بعد.

۲۹. سید محمد اصغری، قیاس و سیر تکوین آن در حقوق اسلام،
ص ۲۶۷، انتشارات کیهان.

مطروود شد و از اصول فقه شیعه رخت برپست. و تنها در
چند کتاب اصولی پس از شیخ این موضوع دیده می شود:
حقایق الاصول، نوشته عبدالرحیم بن علی النجفی
الاصفهان (م ح ۱۲۸۶ ق).

الأرائک، تألیف مهدی بن محمد علی اصفهانی
(ولادت ۱۲۹۸ ق).

حاشیه قوانین الاصول، اثر سید علی مجتهد
قزوینی (م ۱۲۹۸ ق).

دُرر اللثالی، اثر محمدرضا بن اسماعیل الموسوی
الشیرازی (۱۲۲۳-۱۳۰۲ ق).

قوامع الاصول، نوشته محمود العراقي النجفی
(۱۲۴۰-۱۳۰۸ ق). ۲۸

با توجه به حاکمیت شیخ انصاری بر علم اصول و
نقش پدران وی نسبت به این دانش، حذف قیاس از فرائد
الاصول تأثیر چشمگیری در حذف این موضوع از علم
اصول شیعی داشته است، البته باید دانست که شیخ برخی
مباحث جنبی قیاس را در ضمن بحث انسداد باب علم و
تعادل و تراجم مطرح کرده است. (ج ۱، ص ۲۵۳،
۲۹۲، ۲۹۷ و ج ۲، ص ۸۱۶) ممکن است گفته شود با
عنایت به اتفاق امامیه بر بطلان قیاس، نه تنها شیخ در این
حذف نباید مواخذه شود، بلکه باید از اصولیان پرسید چرا
آن را در کتب خود جای داده اند.

جواب این است که گرچه بطلان قیاس نزد امامیه مورد
اتفاق است، ولی ابعاد مبهم و تاریکی نیز در این موضوع
وجود دارد که ما را نیازمند به بررسی و کنکاش می کند.
در اینجا به برخی از آن ابعاد اشاره می کنیم:

۱- قیاس به برخی موضوعاتی که در فقه و اصول
کاربرد دارد، مرزی نزدیک، تاریک و ناشناخته دارد،
مانند تنقیح مناط، اولویت اعتباریه و فحوی و ...

قیاس مطروود است ولی تنقیح مناط و برخی دیگر از
آن عنوانها مورد استناد فقها است.

معصومین (ع) نیز قلمداد گردد.^{۳۰} همچنین شیخ حر عاملی نیز معتقد است پس از پیامبر (ص) نسخ نیست.^{۳۱} بر همین اساس صاحب وسائل، تعارض در برخی روایات را با احتمال نسخ مرتفع می سازد.^{۳۲} با این وجود برخی دیگر از صاحب نظران مانند آیه الله العظمی خوئی (ره) وجود نسخ تا زمان ائمه (ع) را پذیرفته اند.^{۳۳} برخی احادیث نیز دلالت می کند که در کلام پیامبر (ص) و ائمه وجود دارد. از قبیل:

علی بن ابراهیم بن هاشم عن ایبه عن حماد بن عیسی عن ابراهیم بن عمر الیمانی عن ابان بن ابی عیاش عن سلیم بن قیس الهملانی ... فقال قد سالت فافهم الجواب ...

فان امر النبی (ص) مثل القران ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه ...^{۳۴}

سخن پیامبر (ص) مانند قرآن ناسخ و منسوخ، خاص و عام و محکم و متشابه دارد ...

عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن محمد عن عثمان بن عیسی عن ابی ایوب الخزاز عن محمد بن مسلم عن ابی عبد الله (ع) قال قلت له ما بال اقوام یروون عن فلان و فلان عن رسول الله لا یتهمون بالكذب فیجیی منکم خلافة قال ان الحدیث ینسخ کما ینسخ القرآن.^{۳۵}

(محمد بن مسلم گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: مردمان که متهم به دروغ نیستند از پیامبر (ص) نقل حدیث می کنند اما از سوی شما مطلبی برخلاف آن صادر

بسیاری از فقها نیست، بنابراین بررسی قیاس و طرح آن در اصول فقه شیعه برای تبیین دقیق دیدگاه تشیع و امامیه بسیار بجاست.

اینک نیز می توان این محرومیت را با طرح مجدد مسأله در علم اصول و پرداختن به ابعاد پوشیده و کار نشده آن جبران کرد.

ج) نسخ

از دیگر موضوعاتی که در کتب اصولی پیش از شیخ مطرح بود، بحث نسخ است.

از «التذکرة باصول الفقه» نوشته شیخ مفید (م ۴۱۳ق) تا «اشارات الاصول» نوشته محمد ابراهیم اصفهانی (م ۱۲۱۶ق)، از معاصران شیخ انصاری، غالب کتب اصول حاوی این موضوع بوده اند. از زمان شیخ انصاری به این طرف، این موضوع در اصول متروک شده است، از چند کتاب معدود از قبیل «درر اللثالی» اثر محمد رضا موسوی شیرازی (۱۲۲۲-۱۳۰۲ق) و «مقاصد اصول» نوشته محمد حسن شریعت سنگلجی (م ۱۳۲۳ق) که بگذریم سایر کتب اصول، این موضوع را حذف کرده اند.

در نسخ، از مباحث مهم کاربردی سخن می رود، از قبیل:

۱- جواز نسخ قرآن به خبر واحد.

۲- وجود نسخ بعد از پیامبر (ص).

۳- نسخ در روایات و ...

اندیشمندان شیعی در این موضوعات توافق رأی ندارند. هر چند پذیرش و عدم پذیرش هر موضوع در استنباط نقش مؤثر دارد.

شهید صدر یکی از عوامل تعارض در احادیث را، وجود نسخ در احکام شرعی می داند، لیکن چون معتقد است نسخ تنها تا پایان عمر پیامبر (ص) وجود داشته، دیگر نمی تواند یکی از اسباب تعارض در احادیث

۳۰. شهید سید محمداقبر صدر، تعارض الأدلة، ص ۳۰، المكتبة الإسلامية.

۳۱. وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۷۹۵، ب ۵۱، ح ۱۴.

۳۲. همان، ج ۲، ص ۷۹۰، ب ۱۵، ح ۲، و ج ۱۷، ص ۴۳۲، ب ۸، ح ۵ و

ج ۱۶، ص ۲۸۷، ب ۲، ح ۲۱ و ص ۲۸۲، ح ۹ و ص ۷۸، ح ۱ و ج ۱۵،

ص ۱۷۴، ح ۵، ج ۷، ص ۴۴، ح ۵ و ج ۳، ص ۶۰۷، ح ۴ و ص ۲۴۹، ح ۴

و ج ۲، ص ۷۵۲، ح ۲، ص ۶۱۷، ح ۲۸ و ص ۵۷۹، ح ۱۲ و ج ۱،

ص ۲۹۸، ح ۶، و ص ۱۹۹، ح ۱۷.

۳۳. محاضرات فی اصول الفقه، ج ۵، ص ۳۱۹.

۳۴. الکافی، ج ۱، ص ۶۳. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ب ۱۴، ص ۱۵۲،

ح ۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ب ۱۴، ص ۳۳۹، ح ۲۱۵۲ (آل الیت).

۳۵. الکافی، ج ۱، ص ۶۴، ح ۲. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۷۷، ح ۴.

بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۸، ح ۹.

می‌شود (وظیفه چیست؟) فرمود:

حدیث مانند قرآن نسخ می‌شود.

و برخی احادیث دیگر. ۳۶

بر این اساس، بررسی وجود نسخ پس از پیامبر و ائمه و نیز راه شناسایی این امر در مقام اثبات، از ضرورت‌های فقه و اجتهاد است.

و زیبا گفته‌اند که:

«شناخت ناسخ و منسوخ از ضرورت‌های فقه و اجتهاد است، و آنکه بدون این آگاهی بر مسند رأی و فتوی نشیند خطایی بزرگ را دامن زده است. ۳۷»

(دلالة الافعال

از موضوعاتی که در کتب اصول پیشینیان مطرح بوده، و از زمان شیخ به این سو تقریباً مطرود شد «دالت فعل» است.

تا زمان شهید اول در تمام نوشته‌های اصولی شیعه این مبحث مورد توجه و دقت نظر بوده است.

در الذریعة سید مرتضی (ص ۵۶۲-۶۰۳)، عده الاصول شیخ طوسی (ص ۵۱-۶۴) «الغنية» اثر ابن زهره، معارج الاصول اثر محقق حلی (ص ۱۱۵-۱۲۳)، مبادی الاصول (ص ۱۶۵-۱۷۳) و تهذیب الاصول (ص ۵۳-۵۶) از کتب اصولی علامه حلی والقواعد والفوائد نوشته شهید اول (ج ۱، ص ۲۱۱-۲۱۷) این مبحث به چشم می‌خورد.

اما از آن به بعد فترتی پیش آمد و این موضوع از نوشته‌های اصولی، به صورت بخشی مستقل حذف شد. تا اینکه مجدداً، سید بحر العلوم (م ۱۲۱۲) در فوائد (ص ۷۵) و سید مجاهد (م ۱۲۴۲) در مفاتیح الاصول (ص ۲۸۷-۲۷۹) و محمدحسین اصفهانی (م ۱۲۶۱) در الفصول (ص ۳۱۴-۳۱۷) آن را احیا کردند مع الاسف این موضوع زمان شیخ انصاری به این طرف برای دومین بار دچار فترت شد، گرچه مرحوم مظفر (م ۱۳۸۴) در جلد دوم اصول الفقه و شهید بزرگوار صدر (م ۱۴۰۰) در الحلقه الثانية (ص ۱۵۵-۱۵۸) به نحو موجزی بدان پرداخته‌اند.

به نظر می‌رسد با توجه به موقعیت و تاثیر شیخ

انصاری بر متاخران خویش، اگر این مسأله در «فرائد الاصول» مطرح می‌شد، دیگران نیز به تبعیت بدان می‌پرداختند.

سبب آنکه بر وجود این موضوع در علم اصول اصرار می‌رود و تاسف بر حذف آن داریم این است که برخی مدعی شده‌اند:

«ان استقراء مواقع الخلاف بين الفقهاء يظهر بجلاء ان من اسباب الخلاف بينهم اختلافهم في الاحكام المستفادة من الافعال بل لعلی لا اکون مبالغاً اذا قلت: ان الخلاف في قواعد الافعال هذه هو السبب الاکبر في الخلاف الفقهي... ۳۸»

(جستجوی موارد اختلاف فقیهان به روشنی نشان می‌دهد که یکی از اسباب اختلاف نزد آنان اختلاف در احکامی است که از افعال استنباط می‌گردد، بلکه شاید مبالغه نکرده باشیم اگر بگویم اختلاف در قواعد افعال بزرگترین سبب در تنازعات فقهی است.)

گرچه این سخن قدری مبالغه آمیز است، اما تا حد زیادی قابل قبول است.

سلیمان الاشقر افعال را به دو بخش صریح و غیر صریح تقسیم کرده است.

افعال غیر صریح نیز شش دسته است بدین ترتیب: مکانبه، اشاره، ترك، سکوت، تقرير، قصد انجام کار. ۳۹

۳۶. الکافی، ج ۱، ص ۶۵، ح ۳. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۵۴، ح ۳.

بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۸، ح ۱۰.

۳۷. نورالدین عشر، منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۳۳۷، مکتبه النهضة المصرية مصر.

۳۸. محمد سلیمان الاشقر، افعال الرسول ودلالاتها علی الاحکام الشرعیة، ج ۱، ص ۹. مؤسسة الرسالة، بیروت، دوم، ۱۴۰۸ ق-۱۹۸۸ م.

۳۹. همان، ج ۲، ص ۱ به بعد.

آن گاه به ذکر نمونه و احکام هر یک پرداخته است.
افعال صریح نیز خود به دو قسم تقسیم شده است:
۱- فعل جبلی، یعنی کارهایی که جزء ضرورت‌های زندگی است.

۲- فعل عادی، آنچه براساس رسم و رسوم قوم خویش انجام دهند.

۳- فعل دنیوی، از قبیل صنایع، تجارت، زراعت و ...

۴- کارهای خارق العاده.

۵- اختصاصات، کارهای مختص به پیامبر (ص) یا امام.

۶- فعل بیانی، یعنی کاری که روشنگر دستور شرعی باشد.

۷- فعل امثالی، عملی که در راستای امثال فرمان الهی قرار گیرد.

۸- فعل موقت برای انتظار وحی، کاری موقت که منتظر فرمان خداوند باشد.

۹- فعل مرتبط با دیگران، مانند معاملات و ...

۱۰- فعل ابتدایی مجرد، که هیچ قرینه همراه ندارد. ۴۰

سپس به تحقیق این مطلب پرداخته که در کدام یک می‌توان پیامبر (ص) را معیار و اسوه قرار داد و راه‌های احراز هر کدام در مقام اثبات چیست؟

هرچند این محقق بحث افعال را در رأی اهل سنت مورد بررسی قرار داده و بدان جهت آن را مختص پیامبر (ص) کرده است، اما بسیاری از اینها، پرسشها و مسائلی است که امامیه نیز به شکل گسترده‌تر با آن مواجهند، ولی در کتابهای اصولی مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است.

امید می‌رود اندیشمندان اصول، این مهم را نیز مورد توجه قرار دهند و پژوهش دقیق پیرامون آن انجام دهند.

چهار. آرای ویژه در «فرائد الاصول»

۱- اعتقاد به عصمت پیامبر (ص) و ائمه (ع).

«در معرفت پیامبر (ص)، تصدیق پیامبری و راستگویی ایشان کافی است و اعتقاد به عصمت و اینکه از ابتدا تا پایان زندگی متأثر از ملکه عصمت بوده‌اند، لازم نیست.» (ج ۱، ص ۲۸۰)

همین مطلب را نسبت به عصمت ائمه (ع) نیز فرموده

است. و در جای دیگر این مطلب را در ضمن بحث از حدّ ایمان مطرح کرده و در پایان بحث می‌فرماید: «مطلبی را که ما عنوان کردیم و پذیرفتیم، بعدها در سخنان محقق اردبیلی نیز یافتیم.» (ج ۱، ص ۲۸۱)

۲- اطلاقات قرآن در باب عبادات

«آنچه از تدبّر و دقت در مطلقات قرآن در باب عبادات، به دست می‌آید این است که در مقام بیان کیفیت عبادت نیست و آیه «اقیموا الصلاة» تنها بر اقامه نماز و محافظت بر آن تأکید می‌کند. این آیه مانند این جمله است که: «من ترك الصلاة فهو كذا و كذا» و «ان صلوة فريضة خير من عشرين ألف حجة»، [به تعبیر دیگر] اقیموا الصلاة مثل تأکیدی است که پزشک در استفاده از دارو دارد. گاهی پزشک پیش از تجویز دارو، به بیمار تأکید می‌کند که حتماً از آن استفاده کند و گاهی پس از تجویز، بر استفاده از آن تأکید می‌ورزد.

دستوراتی که در قرآن در زمینه عبادات از قبیل نماز، روزه و حج آمده همه برای تأکید است، با این اختلاف که در برخی موارد تأکید قبل از تشریح عمل، و در برخی تأکید پس از تشریح عمل، آمده و غالباً از قسم دوم است.» (ج ۲، ص ۴۷۵)

نتیجه‌ای که شیخ از طرح این مبحث می‌گیرد این است که در اطلاقات مربوط به عبادات در قرآن اگر در جزئیات چیزی در نماز شک کردیم، نمی‌توانیم برای رفع شک از اصالة الاطلاق کمک بگیریم، زیرا این خطابه‌ها در مقام تشریح و بیان نیستند. هرچند این رأی با مطلبی که در بحث حجیت ظواهر کتاب دارد، چندان سازگار نیست. (ج ۱، ص ۶۵)

۴۰. همان، ج ۱، ص ۲۰۰ به بعد.

گونه که برخی از اصولیان پس از وی چنین می کنند. ۴۱
و دو چندان دریغ از اینکه به این بخش از «فرائد
الاصول» (تحت عنوان مباحث انسداد) دیگر التفاتی
نیست و تدریس نمی شود.

ایشان مباحث اصول دین را دو قسمت کرده اند:
دسته ای که اعتقاد بدان واجب است و مشروط به حصول
علم نیست یعنی واجب مطلق است و تحصیل علم از
مقدمات آن است از قبیل معارف.

دسته ای دیگر واجب مشروط است، یعنی اگر علم
حاصل شد اعتقاد بدان واجب است، مانند تفصیل بعضی
از معارف. رأی شیخ در قسمت دوم چنین است:

«اقوی آن است که اعتقاد بر طبق گمان واجب
نیست، بلکه باید توقف کرد، به دلیل روایات فراوانی که
از عمل به غیر علم نهی کرده و به توقف فرمان داده
است ... و تفاوت نمی کند که این گمان از خبر صحیح
حاصل آمده باشد یا غیر صحیح». (ج ۱، ص ۲۷۴)

شیخ در قسمت اول یعنی معارفی که اعتقاد بدانها
واجب است و باید تحصیل علم کرد، معتقد است:

«اگر قدرت تحصیل علم برای مکلف وجود داشته
باشد، باید علم به دست آورد و نمی تواند به گمان و ظن
اکتفا کند. و مشکل است فردی را که علم ندارد مؤمن
محسوب داشت». (ج ۱، ص ۲۸۱-۲۸۲)

و در صورتی که قدرت تحصیل علم برای مکلف
نیست و فردی عاجز و قاصر است، تحصیل گمان بر او
واجب نیست زیرا چنین شخصی در حقیقت نسبت به
ایمان و تصدیق عاجز دارد. (ج ۱، ص ۲۸۴)

پنج. منابع:

منابع و مأخذی که در تدوین یک متن تحقیقی به کار
گرفته می شود، می تواند نشانگر عمق و دامنه تتبع مولف
باشد. شیخ اعظم در تدوین «فرائد الاصول» از منابع
فراوانی بهره برده است. این منابع منحصر به کتب

۳- وجوب تفقه در جمیع معارف

وی معتقد است عموماتی که در باب «وجوب تفقه در
دین» آمده شامل همه معارف است [و منحصر به تفقه در
احکام نیست] زیرا امام (ع) به «آیه «تفر» بر لزوم
کوچ کردن، در جهت شناخت امام و امامت استشهاد
کرده، (ج ۱، ص ۲۷۶ و ۲۷۹) نتیجه اینکه تفقه در دین تنها
به معنای فقیه شدن در فروعات نیست.

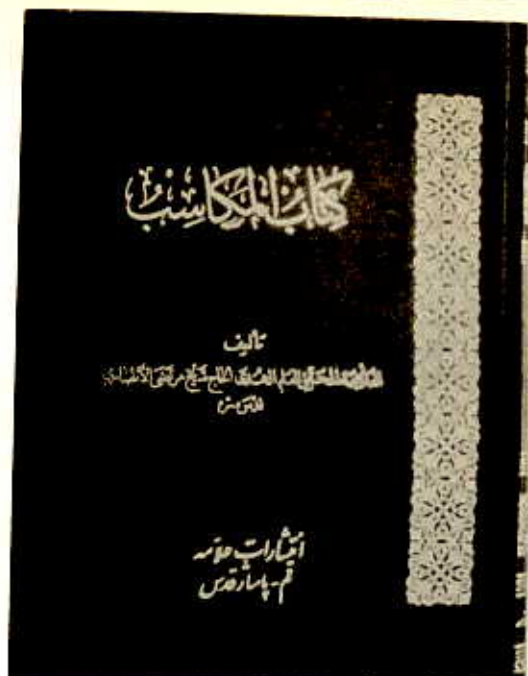
البته شیخ خود متعرض بُعد افراطی این رأی و نظر
هم شده، و آن را به دور از انصاف دانسته است:
«بر این اساس گاهی گفته می شود، اشتغال به
شناخت خداوند و اولیای او از اشتغال به شناخت مسائل
عملی مهمتر، بلکه مقدم است، زیرا عمل به تقلید درست
است. بدین جهت فراگیری احکام عملی واجب کفایی
است، اما شناخت خداوند و اولیای او چنین نیست. ولی
انصاف آن است که چنین امری جز برای فرزنانگان میسر
نیست، زیرا معرفت خداوند و اولیا به فراهم آمدن قوه
استنباط مطالب از اخبار و روایات، و قدرت سنجش آن با
براهین عقلی، بستگی دارد و کسی که از چنین قوه ای
برخودار شد، در فروع مجتهد و تقلید بر او حرام
است». (ج ۱، ص ۲۷۶)

بنابراین برای عموم، اجتهاد در احکام عملی مقدم بر
معرفت معارف است.

۴- جایگاه تعبد در اصول دین

همان گونه که قبلاً اشاره شد، یکی از ابتکارات شیخ
انصاری طرح اعتبار ظن و گمان در اصول دین است. وی
تنبیه پنجم از مباحث انسداد را بدان اختصاص داده (ج ۱،
ص ۲۷۲-۲۸۲) و در موارد دیگری از «فرائد الاصول» نیز
بدان اشاره هایی دارد. (ج ۱، ص ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۵۷ و
ج ۲، ص ۴۹۲، ۶۷۲) اما دریغ که شیخ بزرگوار این مطلب
را در ضمن بحث انسداد قرار داد در حالی که می بایست
آن را در خاتمه مباحث حجج و امارات قرار دهد، آن

۴۱. کفایة الاصول، ص ۳۲۹، آل البیت. مصباح الاصول، ج ۲، ص ۲۳۵.



اصولی نبوده و کتب فقهی، کلامی، حدیثی، رجالی، تفسیری و لغت را نیز دربر می گیرد.

در اینجا به معرفی مختصر این منابع می پردازیم:

الف. کتب اصول

تا زمان شیخ اعظم، بیش از پنجاه اثر مستقل و غیر مستقل در علم اصول از اصولیان شیعی در دست بود که مؤلف بزرگوار از اکثر آنها یاد کرد و سود برده است. برخی عنوانها که در «فرائد الاصول» نامی از آن به میان نیامده، یا جزوه های کوچکی است در خصوص برخی مسائل اصول مانند: رساله الاستلزام و رساله فی مقدمه الواجب اثر محقق خونساری (م ۱۰۹۸ ق) و یا شرحی مختصر و یا ترجمه ای از یک متن اصولی است از قبیل: شرح ملاخلیل (م ۱۰۸۹ ق) بر «عدة الاصول» و ترجمه «معالم الدین» اثر ملاصالح مازندرانی (م ۱۱۲۰ ق).

وی علاوه بر نوشته های اصولی شیعه، از برخی کتب اصول اهل سنت نیز استفاده کرده است.

اینک به معرفی این کتب می پردازیم:

۱- کتب اصول شیعه:

«الذریعة الى اصول الشيعة»، «رسائل الشريف

المرتضى» سید مرتضی (م ۴۳۶ ق).

«عدة الاصول» شیخ الطائفة (م ۴۶۵ ق).

«الغنية» ابن زهره (م ۵۵۸ ق).

«معارج الاصول»، المعبر «محقق حلی (م ۶۷۶ ق).

«مبادئ الوصول الى علم الاصول»، تهذيب

الاصول «نهاية الاصول» علامه حلی (م ۷۲۶ ق).

«غاية البادية في شرح المبادئ» از محمد بن علی

الجرجانی (م ۷۲۸ ق).

«منية اللبيب في شرح التهذيب» از سید مرتضی

ضياء الدين حلی (م ۸ ق).

«القواعد و الفوائد»، «ذكرى الشيعة» از شهيد اول

(م ۷۸۶ ق).

«تمهيد القواعد» از شهيد ثانی (م ۹۶۵ ق).

«معالم الدين» از حسن بن زين الدين (م ۱۰۱۱ ق).

«زبدة الاصول» از بهاء الدين العاملي (م ۱۰۳۱ ق).

«غاية المامول» فی شرح زبدة الاصول» از الفاضل

الجواد الكاظمي (م ۱۰۳۲ ق).

«الفوائد المدينة»، «الفوائد المكية» از ملا محمدامین

استرآبادی (م ۱۰۳۳ ق).

«الوافية» از فاضل التونی (م ۱۰۵۹ ق).

«فصول المهمة» از محمد بن الحسن الحر العاملي

(م ۱۱۰۴ ق).

«حاشية على شرح مختصر الاصول» از جمال الدين

الخونساری (م ۱۱۲۵ ق).

«شرح وافية الاصول» از سید صدرالدین رضوی قمی

(م بین ۱۱۵۰ و ۱۱۶۰ ق).

«الحقائق الناضرة»، «الدرر النجفية» از یوسف

البحرانی (م ۱۱۸۶ ق).

«الرسالة الاستصحابية» از وحید بهبهانی (م ۱۲۰۶ ق).

«فوائد بحر العلوم» از محمد مهدی بن مرتضی

الطباطبایی (م ۱۲۱۲ ق).

«كشف الغطاء» از جعفر کاشف الغطاء (م ۱۲۲۷ ق).

«قوانين الاصول» میرزا ابوالقاسم قمی (م ۱۲۳۲ ق).

«كشف القناع» محقق کاظمی (م ۱۲۳۴ ق).

«عوائد الايام»، «مناهج الاحکام» از مولی احمد

نراقی (م ۱۲۴۴ ق).

«هداية المسترشدين» محمدتقی الاصفهانی (م ۱۲۴۸ ق).

«الفصول» محمد حسین الاصفهانی (م ۱۳۶۱ ق).

۲- کتب اصول اهل سنت:

«المستصفی فی اصول الفقه» از ابو حامد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ ق). شیخ از غزالی مستقیماً نقل نکرده و

برخی سخنان غزالی را از نهایی علامه نقل کرده است.

«مختصر الاصول» ابن حاجب (۵۷۰-۶۴۶ ق).

«شرح مختصر الاصول» از عبدالرحمن ایجی عضدی (۷۰۱-۷۵۶ یا ۷۰۰-۷۶۰ ق).

«تعلیقه بر مختصر الاصول» از مسعود بن عمر نفاذانی (۷۱۲ یا ۷۲۲-۷۹۱ یا ۷۹۲ ق).

ب. کتب فقه

تعدادی از کتب ذکر شده در بند الف جزء منابع فقهی نیز محسوب می شوند زیرا بخشی از آن کتابها به مباحث اصول و بخش دیگر به مباحث فقهی اختصاص دارد. از قبیل الغنیة، المعبر، القواعد والفوائد، تمهید القواعد، الحقائق الناضرة، الدر النجفیة، کشف الغطاء، عوائد الایام. اما سایر منابع فقهی که شیخ انصاری از آنها یاد کرده است عبارتند از:

«الخلافة» و «النهاية» از شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق).

«السرائر» و «خلاصة الاستدلال» از ابن ادریس (م ۵۹۸ ق).

«شرايع الاسلام» و «المسائل المصرية» از محقق حلی (م ۶۷۶ ق).

«قواعد الاحکام»، «متهى المطلب»، «تذكرة الفقهاء» و «نهاية الاحکام» از علامه حلی (م ۷۲۶ ق).

«ایضاح الفوائد» از فخر المحققین (م ۷۷۱ ق).

«الدروس الشرعية»، «الالفية» و «المقاصد العلية» از شهید اول (م ۷۸۶ ق).

«الموجز» ابن فهد (م ۸۴۱ ق).

«شرح الموجز» از مفلح بن حسن صیمری (م ۸۸۷ ق).

«جامع المقاصد»، «فوائد الشرايع یا تعلیق الشرايع» و «الجعفرية» از محقق ثانی (کرکی) (م ۹۴۰ ق).

«مسالك الافهام»، «روض الجنان»، «الروضة البهية» و «شرح الفية» از شهید ثانی (م ۹۶۶ ق).

«العقد الظهماسی یا العقد الحسينی» از حسین بن عبدالصمد العاملی (م ۹۸۴ ق).

«مجمع الفائدة و البرهان» مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ ق).

«مدارك الاحکام» از سید محمد عاملی (م ۱۰۰۹ ق).

«الحبل المتين» و «مشرق الشمسين» از بهاء الدین العاملی (م ۱۰۳۰ ق).

«ذخيرة المعاد» و «كفاية الاحکام» محقق سبزواری (م ۱۰۹۰ ق).

«مشارق الشمس» محقق خونساری (م ۱۰۹۸ ق).

«شرح الروضة» از علی بن محمد عاملی سبط شهید (م ۱۱۰۳ ق).

«كشف اللثام» فاضل هندی (م ۱۱۳۷).

«رسائل» وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵).

«المناهل» از سید محمد مجاهد (م ۱۲۴۲ ق).

ج- کتب حدیث

«بصائر الدرجات» از ابن فروخ الصفار (م ۲۹۰ ق).

«المحاسن» از احمد بن عبدالله البرقی. (م ق ۳).

«قرب الاسناد» از الحمیری القمی (م ق ۳).

«تفسير العياشي» (م ق ۳).

«الكافي» از محمد بن یعقوب الكلینی (م ۳۲۹ ق).

«الامالی»، «ثواب الاعمال»، «التوحيد»،

«الخصال»، «كمال الدين»، «عيون اخبار الرضا (ع) و

«معاني الاخبار» از شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق).

«تفسير القمي» از علی بن ابراهيم القمی (م ق ۴).

«نهج البلاغة» سید رضی (م ۴۰۶ ق).

«امالی شیخ مفید» (م ۴۱۳ ق).

«تهذيب الاحکام»، «الاستبصار» و «الغيبة» از شیخ

طوسی (م ۴۶۰ ق).

«الاحتجاج» از ابو منصور الطبرسی (م ق ۶).

«عوالي اللئالی» از ابن ابی جمهور الاحسانی (م ق ۹).

«اربعین» شیخ بهائی (م ۱۰۳۰ ق).

«وسائل الشيعة» و «فوائد الطوسية» الحر العاملی

(م ۱۱۰۴ ق).

نکته

ناصرالدین انصاری

در نخستین صفحه کتاب ارزشمند و گرانسنگ «زندگی و شخصیت شیخ مرتضی انصاری» به شعری درباره شیخ انصاری - قدس سره - برخوردیم که آن را به منظومه رجالی علامه سید حسین بروجردی (م ۱۲۷۶ ق) به نام «نخبة المقال» استناد داده بود. آن شعر چنین است:

وابن الامین شیخنا الانصاری
شیخ فقیه قدوة الابرار

اما هرچه در کتاب نخبة المقال و شرح ارزنده آن «بهجة الآمال» نوشته علامه ذوفنون آیت الله حاج ملاعلی علیاری (م ۱۳۲۷ ق) جستجو کردم، به این شعر و به زندگی شیخ اشارتی نرفته بود. به دنبال فحص و جستجو در کتابهای تراجم، چنین روشن شد که این شعر از سروده های علامه محدث حاج شیخ عباس قمی (م ۱۳۵۹ ق) بوده و دنباله آن نیز چنین است:

عنه الحسين شیخنا الاستاد
لنفته «قد ظهر الفساد»

(ای: یروی عنه شیخی الحاج میرزا حسین النوری) مصراع اوّل اشاره به روایت نمودن مرحوم حاج میرزا حسین نوری از شیخ اعظم و مصراع دوم اشاره به ماده تاریخ فوت شیخ انصاری در ۱۲۸۱ ق است.

(۱) فوائد الرضویة، ص ۶۶۴ و فیض العلام فی وقایع الایام، ص ۲۷۲. مرحوم محدث قمی در هر دو کتاب تصریح کرده که این اشعار از آن اوست و می گوید: «وقد نظمته بقولی»

«بحار الانوار» محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۱ ق).
«شرح تهذیب» از سید نعمت الله جزائری (م ۱۱۱۲ ق).
دکتاب کلام
«اعتقادات الصدوق» از شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق).
«الفصول المختارة» از شیخ مفید (م ۴۱۳ ق).
«نهج المسترشدين» از علامه حلی (م ۷۲۶ ق).
«شرح باب حادی عشر» از فاضل مقداد حلی (م ۸۲۶ ق).
«عصرة المنجود» از علی بن محمد النباطی العاملی (م ۸۷۷ ق).
هـ - کتب رجال
«رجال ابن غضائری» از احمد بن حسین بن عبیدالله (قرن ۵).
«خلاصة الاقوال» از علامه حلی (م ۷۲۶ ق).

و - کتب تفسیر
«مجمع البیان» از ابوعلی الطبرسی (م ۵۴۸ ق).
ز - کتب لغت
«الصحاح» از اسماعیل بن حماد الجوهري (م ۳۹۳ ق).
«المصباح المنیر» از محمد بن علی المفسری الفیوی (م ۷۷۰ ق).
«القاموس المحيط» فیروزآبادی (م ۸۱۷-۷۲۹).
ح - کتب دایرة المعارف
«لسان الخواص» از محمد بن الحسن القزوی (م ۱۰۹۶ ق). ۴۲



۴۲. شیخ آغا بزرگ تهرانی در «الذریعة»، ج ۸، ص ۳۰۲، این کتاب را دایرة المعارفی می داند که تا آن روزگار نظیرش نالیف نشده بود.